



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان صفحه ۲۳۷ تا ۲۴۸ هفت مطلب در مورد ارث مطرح کرده و فرموده بحث علمی فی فصول که مقداری از کلام ایشان را می خوانیم:

مطلب اول: در میان مردم معمول بود وقتی کسی از دنیا رفت مالش باید تحت ملک دیگری قرار بگیرد زیرا با مرگش دیگر مالش به درش نمی خورد و این را همه می دانستند و از سنن جاریه در کل عالم بوده، از طرفی می دانستند که مال میت را به هر کسی نباید داد بلکه باید یک اولویت و ارتباطی بین کسی که می خواهد مال را به او بدهد با میت برقرار باشد منتهی در تعیین اینکه چنین اولویتی با چه کسی است و مال میت را به چه کسی باید بدهند شدت اختلاف در میان مردم و ملل و اقوامی که بودند وجود داشت، برخی نظرشان این بود که آن خانواده باید محفوظ بماند لذا ارث را باید به ربّ البیت که معیار و محور وجودی هر خانواده است بدهند تا آن خاندان و خانواده باقی و برقرار بماند، برخی می گفتند باید ارث میت را به رئیس قبیله داد زیرا عمده همان رؤسای قبائل بودند بنابراین در این جهت اختلافات فراوانی وجود داشت و هر کسی بر اساس همان قانونی که خودش در نظر می گرفت ارث را تقسیم می کرد.

مطلب دوم: از نظر خودشان تدریجاً یک تحولی در اجتماعات بشری بوجود می آمد و رو به تکامل می رفت لذا قدر متیقن در بین مردم این بود که ارث را به بچه ها و زن ها و ضعفاء نمی دادند بلکه به اغنیاء می دادند و علتش هم این بود که با زن ها معامله عبید و إماء و با صغار معامله حیوان مسخر و اُمتعه می کردند و به این دید به آنها نگاه می کردند و هیچ حق و شخصیتی برای آنها قائل نبودند، بالاخره ایشان می فرماید در اینکه حالا رئیس قبیله چه کسی باید باشد بحثهایی بوجود می آمد که شجاع ترین یا قدرتمند ترین باید رئیس باشد و این باعث می شد طبعاً تغیراتی در سنت مربوط به ارث در بین مردم بوجود بیاید حتی در بین ملل متمدنی مثل روم و یونان نیز مطلب همین بود و ارث قانون مشخصی نداشت.

روم: شناخت روم بسیار مهم است، روم همان طرف شام و سوریه و ایتالیا بود که یک دولت و قدرت مهمی بودند و در قران کریم نیز از

آنها اسم برده شده بالاخره دولت کفر بودند و اسلام را نپذیرفتند و بعد از رحلت پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله مجاهدینی تربیت شدند و به کشورها و دولتهائی که مانع پیشرفت اسلام بودند رفتند و با آنها جنگیدند و چهار مملکت لبنان، اردن، فلسطین و سوریه را از روم جدا کردند و البته پیغمبر خدا نیز در زمان حیاتش به جنگ تبوک و جنگ موته که همان جنگ با روم بود رفت، خلاصه اینکه ایشان می فرمایند در روم نیز مطلب در مورد ارث همین بود یعنی به زن ها و بچه ها ارث نمی دادند بلکه یا به حکومت و یا به رب البیت می دادند.

از جمله چیزهائی که بین ملل مختلف شایع بود مسئله پسر خواندگی بود، ادعیاء جمع دعی و به معنای پسر خوانده می باشد که پسر خوانده نیز جزء اعضای خانواده بلکه شاخصی در خانواده بحساب می آمد و به او نیز ارث داده می شد اما نساء و بنت و زوجه و صغار هیچوقت ارث نمی بردند.

یونان: به همان آسیای صغیر و ترکیه یونان گفته می شد، ایشان می فرمایند یونان نیز در مسئله ارث مثل همان روم بود یعنی به نساء و بچه ها ارث نمی دادند.

هند و مصر و چین: در اینها نیز به زن و بچه ارث نمی دادند.

فارس: مجوس و فارس در ایران نکاح با محارم را جائز می دانستند! از این جهت هم تعدد زوجات و هم نکاح محارم و هم پسر خوانده قرار دادن خیلی شایع بوده، در اینجا یکی از چیزهائی که رایج بوده ارث بردن أحب النساء الی الزوج بوده بلکه کلاً چنین زوجه ای محور خانواده قرار می گرفته.

عرب: اینها نیز نساء و صغار را مطلقاً از ارث محروم می دانستند و می گفتند ارث را باید به ارشد اولاد داد یعنی کسی که یرکب الفرس و یدفع عن الحرمة.

خلاصه حال دنیا در روزی که آیات ارث نازل شد اینگونه بود و بالاخره در آن روز سنت دنیا بر این بود که زن ها و بچه ها از ارث محروم باشند و اما اسلام تحول بزرگی در مسئله ارث بوجود آورد.

خب و اما با اینکه چنین ظرفیتی در کل دنیا حاکم بود اسلام آمد و اینطور گفت که در احکام و قوانین اساس فطرت انسان است و در فطرت انسان به خویشاوندان که از آن به اولی الأرحام تعبیر می شود باید توجه شود چه مرد باشند یا زن و چه کوچک باشند یا بزرگ و اینها هیچ فرقی با هم ندارند این یکی از اصولی است که اسلام به آن توجه کرده، از طرفی اسلام آمد و گفت: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي

و مالشان را خرج می کنند پس هر چند که مرد دو سوم ارث برد و زن یک سوم اما در نتیجه با احتساب موارد مذکور (مخارج زندگی زن و مخارج مختلف زندگی) در واقع دو سوم برای زن می ماند و یک سوم برای مرد زیرا زن یک سوم را ارث برد و مرد تقریباً یک سوم از آن دو سومی که ارث برده باید برای مخارج زندگی زن و کلاً دیگر مخارج زندگی هزینه و مصرف کند و کم کم دو سوم اموال دنیا در اختیار زنان قرار می گیرد و یک سوم اموال دنیا در اختیار مرد قرار می گیرد بنابراین هر چند تقسیم اولیه آن طور بود اما در نتیجه زن سهم بیشتری می برد.

ایشان در ادامه به سراغ این مطلب می رود که قوانین ارثی که در دنیا وجود دارد هیچکدام مثل این نیستند و تعجب از این است که برخی گفته اند قوانین ارث اسلام از فرانسه گرفته شده است! و این حرف بسیار بی اساس و متعصبانه می باشد بلکه آنها از قوانین اسلام استفاده کرده اند.

خب و اما اوائل فرمایش آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه که مربوط به تاریخچه ارث است درست می باشد اما بحث در تمه کلام ایشان می باشد که بنده نوشته ام اشکالاتی به کلام ایشان (در نتیجه دو سوم ثروت دنیا متعلق به زنان است) وارد است:

اول اینکه در بعضی موارد زن در همان ابتدا بیشتر ارث می برد و آن صورتی است که مثلاً شخصی فوت کرده و یک پسر داشته و یک دختر که خب اگر این پسر و دختر زنده بودند دو سوم مال پسر و یک سوم مال دختر می باشد اما اگر هر دو مرده باشند و از پسر یک دختر و از دختر یک پسر باقی مانده باشد در اینصورت آن نوه دختری اش که پسر هست دو سهم می برد و آن نوه پسری اش که دختر است یک سهم می برد زیرا اولاد سهم آباء خودشان را می برند، علی ای حال فرمایش ایشان درست نیست، بله مخارج زن به عهده مرد است اما اینطور نیست که یک سوم از اموال مرد برای مخارج زن مصرف شود تا سهم زن بشود دو سوم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّدٍ و آله الطاهیرین

السَّبِيلِ (۴۰) ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵)؛^۱ یعنی پسرخوانده فرزند و قوم و خویش محسوب نمی شود بلکه ملحق به آباء خودش می باشد.

آیت الله طباطبائی در ادامه می فرماید اسلام وصیت را نیز از تحت ارث بیرون برد، تا چندی که انسان زنده است نسبت به مال خودش اختیار دارد پس وصیت غیر از ارث می باشد.

ایشان می فرماید دو اصل و دو عنصر در اسلام در مورد ارث وجود دارد:

اول همان رحم و خویشاوند بودن که اسلام به آن نظر دارد و دیگر فرقی بین مرد و زن و صغار و کبار از خویشاوندان وجود ندارد و حتی با جنین داخل بطون نساء نیز رابطه خویشاوندی برقرار است.

دوم اختلاف ذکر با انثی یعنی در عین حال که اسلام خویشاوندی را در نظر گرفت میان زن و مرد تفاوت قائل شد، ایشان می فرماید زیرا در مرد آن تعقل و تدبیر و دیدن همه جوانب امور قوت و قدرت بیشتری دارد و در زن نیز قوه عواطف و احساسات قلبی قدرت بیشتری دارد و هر دوی اینها نیز برای زندگی انسان ها لازم است و اما این باعث شد که اسلام برای مرد نسبت به زن سهم بیشتری از ارث قائل شود زیرا در زندگی انسان ها تعقل و تدبیر و عاقبت اندیشی بیشتر کارایی دارد تا قدرت احساسات و عواطف، علی ای حال اسلام با توجه به این اصل ترتب طبقات برای ارث درست کرد زیرا وقتی توالد و تناسل میزان است همه در یک رتبه نیستند بلکه در طبقه اول أبوان و اولاد قرار دارند که بدون واسطه با میت ارتباط دارند و در طبقه دوم إخوة و أجداد هستند که یک واسطه می خورند و در طبقه سوم أعمام و أخوال هستند که دو واسطه می خورند که همه این طبقات ارث مربوط به تناسل و توالد و ارحام می شوند، از طرفی می بینیم که مرد تدبیر و تعقل و عاقبت اندیشی بیشتری دارد لذا اسلام سهم بیشتری به او داده یعنی دو سوم را برای مرد و یک سوم را برای زن قرار داد: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۲، خلاصه ایشان در تمه می فرماید آنچه که مال زن هست در اختیارش قرار می گیرد اما خب کل مخارج زن به عهده مرد است و همچنین در جریانهای مختلف اجتماعی نیز مردها پیش قدم می شوند

^۱ سوره احزاب، آیه ۴ و ۵.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۱.